

بسم الله الرحمن الرحيم

روش تفسیری آیت الله صادقی در تفسیر «الفرقان»

□ امیرحسین عامی مطلق^۱

□ دکتر عباس مصلائی پور یزدی^۲

چکیده:

«الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة»، یکی از تفاسیر معاصر شیعه است که مفسر، طی مدت بیش از ده سال آن را به زبان عربی و در سی جلد به رشته تحریر درآورده است و تا کنون هیچ ترجمه‌ای از آن به زبان فارسی منتشر نشده است. همان‌گونه که از نامش پیداست منهج تفسیری آن، قرآن به قرآن و در ضمن، استناد به سنت قطعی است. اما آشنایی مفسر با علوم مختلفی از قبیل ادبیات عرب، فقه، کلام، اخلاق، فلسفه، علوم اجتماعی و سیاسی و حتی بعضی از علوم طبیعی؛ که پیش ادراک‌های تفسیری او را تشکیل می‌دهند، به انضمام استفاده گسترده وی از براهین عقلی، به این تفسیر جامعیت قابل توجهی بخشیده است گرچه برخی نیز آن را در زمره تفاسیر ادبی اجتماعی به حساب آورده‌اند. در این تفسیر، مفسر سعی کرده که مفاهیم آیات را مستقلاً استنباط کرده و عقاید مذهب خود را بر آیات تحمیل نکند. این مقاله کاوشی است مختصر پیرامون مفسر و روش تفسیری وی، همراه با بررسی نمونه‌هایی از تفاسیر ایشان در حوزه‌های گوناگون.

کلید واژگان: قرآن، تفسیر، الفرقان، صادقی تهرانی، روش تفسیری

۱ - دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، Motlaq@chmail.ir

۲ - دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)، amusalai@gmail.com

۱- مقدمه

این تفسیر در بین سالهای ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۷ هجری قمری تألیف گردیده و محتوای آن در حقیقت سلسله دروس تفسیری است که مفسر محترم در حوزه علمیه نجف اشرف و قم داشته‌اند و آن را به خواهش شاگردان خود تدوین نموده و در سی جلد در بیروت چاپ و منتشر نموده‌اند (معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ذیل «الفرقان فی تفسیر القرآن») و تاکنون برای آن هیچ ترجمه‌ای به زبان فارسی منتشر نشده است!

پس از چاپ این اثر، با تأخیری نسبتاً طولانی، گزارش‌ها و مقالاتی در خصوص معرفی این کتاب و نویسنده آن به رشته تحریر درآمد که به عنوان نمونه می‌توان به مقالات زیر اشاره نمود:

۱- مقاله روش تفسیری الفرقان در اسباب النزول، سید حسین هاشمی، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۲، تابستان ۷۴

۲- مقاله اصول و مبانی تفسیر الفرقان، محمدرضا امین، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۷ و ۸، پائیز و زمستان ۱۳۷۵

۳- مقاله بررسی وجوه تشابه و تمایز میزان و الفرقان، طاهره مختاری‌پور، نشریه بینات، شماره ۶۳، آذرماه ۱۳۸۸

۴- مقاله سیری در زندگی نامه آیت الله دکتر محمد صادقی تهرانی، حسین روحانی، نشریه بینات، شماره ۶۹، تیرماه ۱۳۹۰

اگرچه کوششهای یادشده در جای خود درخور تقدیرند اما به نظر می‌رسد که هر یک از زاویه‌ای خاص به کتاب یا مؤلف نگریسته و یک بُعد خاص از آن را در نظر داشته‌اند و نیاز به اثری نسبتاً جامع که بتوان در یک نگاه کلی به شخصیت مؤلف، مبانی و روش تفسیری او و همچنین نمونه‌هایی تفاسیر وی دست یافت احساس می‌شود.

چاپ نخست تفسیر «الفرقان»، از جلد سی‌ام آغاز شده و در جلد بیست و هفتم، مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله پس از رؤیت دو جلد، مفسر را به ادامه کار تشویق نموده است. ایشان در بخشی از نامه خود که خطاب به مفسر نوشته‌اند می‌گویند:

«... تفسیر شریف «الفرقان» را دیدم، کتابی است که مایه روشنی دیدگان و سند عزت و افتخار ما مفسران است. ان شاء الله تمام توان و سعیتان را در جهت ادامه این یگانه روش تفسیر - یعنی قرآن به قرآن - بکار گیرید و در راه خدمت به معارف قرآن و کشف مفاهیم این کتاب آسمانی خستگی و کسالت به خود راه ندهید...» (صادقی، الفرقان، ج ۲۸، ص ۶ و ۷).

مفسر در آغاز هر سوره ابتدا در مورد نام سوره، محل نزول و تعداد آیات آن بحث می‌کند و بعد به تفسیر آیات می‌پردازد و هر جا رابطه‌ای میان آیات وجود داشته باشد که به نظر او ذکرش لازم باشد، مناسبت‌های بین آیات را نیز بررسی می‌نماید (ایازی، سیر تطور تفاسیر شیعه، ۱۳۸۵ش، ص ۲۵۳).

این تفسیر همان گونه که از اسمش پیداست به شرح و توضیح تحلیلی آیات بر اساس قرآن و سنت پرداخته است که البته در این بین، قرآن، نقش اصلی و اساسی را ایفا می‌کند. گرچه همواره به روایات استناد می‌کند اما روش اصلی او در استنباطها، استفاده از تفسیر قرآن به قرآن است. در تفسیر آیات الاحکام، هیچ گونه وابستگی‌ای به فتاوی‌های مذاهب گوناگون اسلامی نداشته و ضمن بررسی نظرات مختلف به نقد برخی از آنها پرداخته و گاهی خود نظرات منحصر به فردی را ارائه می‌نماید (ایازی، سیر تطور تفاسیر شیعه، ۱۳۸۵ش، ص ۲۵۳).

مرحوم آیت الله معرفت رحمته الله درباره این تفسیر می‌گوید:

«و هو تفسیر جامع شامل ، اتخذ منهج تفسیر القرآن بالقرآن حسب الامکان ، و هو تحلیلی تربوی اجتماعی ، مع الاستناد الی احادیث یراها صحیحاً و اخری ملانمة مع ظواهر القرآن ، و لذا احترز عن الاسرائیلیات بشکل قاطع ، و کذا عن الاحادیث الموضوعة و الضعیفة» (معرفت ، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب ، ج ۲ ، ذیل «الفرقان فی تفسیر القرآن»).

۲- درباره مفسر^۲

۱-۲- ولادت

حضرت آیت الله محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در خاندانی روحانی از مرحوم حاج شیخ رضا لسان المحققین؛ در تهران دیده به دنیا گشود.

۲-۲- تحصیلات

تا سن سیزده سالگی که پدرش در قید حیات بود، سیکل دوم دبیرستان را به پایان رسانده و به حلقات دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی استاد بزرگ مرحوم امام خمینی پیوست، سپس عازم قم شده و طی سه سال دروس سطح را به پایان رساند. از سال ۱۳۲۳ در دروس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی شرکتی فعال داشت، به گونه‌ای که در مسائل فقهی، اتخاذ رأی می‌کرد. و ضمناً از دروس فقه، فلسفه، عرفان و سایر دروس اساتید دیگری نیز بهره‌مند می‌شد. مرحوم آیت الله علامه طباطبائی نیز نقش عظیمی در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی وی داشت. هفت سال در درسهای این دو استاد بزرگ شرکت کرد و در سفرهای بسیاری که از قم به تهران داشت از دروس فلسفی مرحوم آیت الله العظمی میرزا مهدی آشتیانی و میرزا احمد آشتیانی نیز بهره‌ وافر برد اما به نقل خودش استفاده‌های علمی از مرحوم آقای شاه آبادی، نقش محوری داشت و تمامی تحصیلات حوزوی اش، تحت الشعاع آن بود. وی دارای چهار مدرک تحصیلی لیسانس در رشته‌های حقوق، علوم تربیتی، فلسفه و فقه؛ و دارای درجه دکترای عالی معارف اسلامی از دانشکده معقول و منقول (معارف اسلامی) تهران می‌باشد.

۳-۲- فعالیت‌های علمی و مبارزات سیاسی

پس از اخذ درجه دکترا از دانشکده معارف اسلامی تهران، سه سال در آنجا به تدریس فلسفه اسلامی مشغول بود و در ضمن جلساتی هم بر علیه حکومت شاهنشاهی داشت که بیشتر، قشر دانشجو در آن جلسات شرکت می‌کردند. و لذا مورد تعقیب، تحدید و تهدید دستگاه قرار گرفت. در سال ۱۳۴۱ در اثر مبارزات شدید بر ضد رژیم شاه، خصوصاً به جهت سخنرانی در سالگرد ارتحال مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در مسجد اعظم قم، از سوی ساواک محکوم به اعدام شد و ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمود، در مکه و مدینه به دلیل سخنرانیها و اعلامیه‌هایی که به زبان فارسی و عربی علیه طاغوت داشت، در حین بجا آوردن حج، دستگیر شده و اعمال حج را در حصار مأموران دولتی انجام داد و تحت الحفظ به عراق فرستاده شد. در نجف اشرف به مدت ده سال به تدریس تفسیر، فقه، اخلاق، سخنرانی و تألیف مشغول بود.

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و دیگر شهرهای عراق، به بیروت هجرت کرد و به مدت پنج سال در آنجا فعالیت‌های قرآنی و سیاسی را ادامه داد. در آنجا با تألیفاتی نوین، زمینه‌ای مناسب را برای گفت و گو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقیقت اسلام ایجاد نمود به گونه‌ای که در مناطق مختلف لبنان، ضمن گفت‌وگو با علمای شیعی، به مباحثه و مناظره با علمای سنی، مسیحی، یهودی، و ... پرداخته و آنان را با استدلال‌های قرآنی محکوم می‌نمود.

با شدت گرفتن جنگ داخلی در لبنان، آنجا را به قصد حجاز ترک نمود. در مکه مکرمه دو سال فعالیت‌های پیگیر و دامنه داری را برای رشد تفکر قرآنی در میان مسلمانان انجام داد. در آنجا نیز ضمن مناظره با علمای وهابی، حدود یکصد خانوار سنی را در مرکز حکومت آل سعود، به مذهب اهل البیت علیهم‌السلام راهنمایی کرد که همگی آنان شیعه شدند. لذا برای دومین بار در حجاز دستگیر و به زندانی به نام «سجن الترحیل» در جده برده شد. پس از آزادی از زندان مجدداً به بیروت بازگشته و از آنجا برای دیدار امام به پاریس رفت.

پس از بازگشت به بیروت به فاصله چند روز از بازگشت امام به ایران، پس از هفده سال هجرت - که در طی آن، چهار بار غیباً به اعدام محکوم شده بود - به ایران بازگشت.

۲-۴- تألیفات

از مهمترین تألیفات ایشان تفسیر سی جلدی «الفرقان فی تفسیر القرآن» است. به نقل از خودشان، مرحوم آیت الله علامه طباطبائی فرموده بودند تا این تفسیر پایان نیافته کتاب دیگری ننویسند و چنان هم شد. اما قبل و بعد از نگارش تفسیر، تألیفات زیادی داشته‌اند که بالغ بر ۱۱۰ اثر می‌باشد و بسیاری از آنها به چاپ رسیده است.

از جمله تألیفات دیگر ایشان عبارت است از: «تبصرة الفقهاء»، «اصول الاستنباط بین الكتاب و السنة»، «حوار بین الإلهیین و المادیین»، «عقائدنا»، «الفقهاء بین الكتاب و السنة»، «علی و الحاکمون»، «تاریخ الفکر و الحضارة»، «تبصرة الوسيلة»، «علی شاطی الجمعة»، «مقارنات بین الکتب السماویة»، «فقه گویا»، «اسرار، مناسک و ادله حج»، «بشارات عهدین»، «ستارگان از نظر قرآن»، «آفریدگار و آفریده»، «ماتریالیسم و متافیزیک»، «دعا از نظر قرآن» و کتب بسیار دیگری که به زبانهای عربی و فارسی تألیف شده است. برخی از بزرگان علمای معاصر، پیرامون تألیفات ایشان اظهار نظرهایی کرده‌اند، از جمله این که مرحوم آیت الله العظمی حکیم خطاب به ایشان فرموده‌اند:

«شما در عین حرکات زیاد انقلابی، کتابهایی تألیف نموده‌اید که در مدتی کم از تمامی مؤلفین با سابقه نجف از نظر تعداد و محتوا سبقت گرفته است»

و همچنین مرحوم امام علیه‌السلام درباره کتاب «المقارنات» فرموده‌اند: «بهترین کتابی است که علیه یهود و نصاری نوشته شده است».

۳- ساختار تفسیر

تفسیر «الفرقان» در سی جلد و بالغ بر ۱۲۰۰۰ صفحه به شرح زیر تدوین شده است:

شماره جلد	شروع	پایان	تعداد صفحات
۱	فاتحه / ۱	بقره / ۶۶	۴۵۸
۲	بقره / ۶۷	بقره / ۱۸۲	۳۲۵
۳	بقره / ۱۸۳	بقره / ۲۲۳	۳۵۲
۴	بقره / ۲۲۴	آخر بقره	۳۹۴
۵	آل عمران / ۱	آل عمران / ۱۳۸	۳۹۶
۶	آل عمران / ۱۳۹	نساء / ۲۸	۴۶۴
۷	نساء / ۲۹	آخر نساء	۴۷۳
۸	مائده / ۱	مائده / ۴۷	۳۹۲
۹	مائده / ۴۸	انعام / ۳۷	۴۰۶
۱۰	انعام / ۳۸	آخر انعام	۳۷۲
۱۱	اعراف / ۱	اعراف / ۱۶۹	۳۸۲
۱۲	اعراف / ۱۷۰	توبه / ۲۴	۳۸۷
۱۳	توبه / ۲۵	آخر توبه	۳۵۸
۱۴	یونس / ۱	آخر هود	۴۴۵
۱۵	یوسف / ۱	آخر رعد	۳۵۳
۱۶	ابراهیم / ۱	آخر نحل	۵۴۱
۱۷	إسراء / ۱	آخر اسراء	۳۷۸
۱۸	کهف / ۱	آخر مریم	۳۸۶
۱۹	طه / ۱	آخر انبیاء	۳۸۹
۲۰	حج / ۱	آخر مؤمنون	۲۹۷
۲۱	نور / ۱	آخر فرقان	۳۴۵
۲۲	شعراء / ۱	آخر قصص	۴۲۳
۲۳	عنکبوت / ۱	آخر سجده	۳۰۶
۲۴	احزاب / ۱	آخر فاطر	۳۵۹
۲۵	یس / ۱	آخر غافر	۴۹۳
۲۶	فصلت / ۱	آخر جائیه	۴۷۷
۲۷	احقاف / ۱	آخر قمر	۵۰۷
۲۸	رحمن / ۱	آخر تحریم	۴۵۵
۲۹	ملک / ۱	آخر مرسلات	۳۴۹
۳۰	نبأ / ۱	آخر ناس	۵۵۱

یادآوری می‌گردد که مقدمه این تفسیر در ابتدای جلد سی‌ام قرار دارد.

۴- سخنی پیرامون روش تفسیری

قبل از ورود به بحث پیرامون تفسیر الفرقان بهتر است تعریف روشنی از روش تفسیری ارائه نماییم. روش تفسیری عبارت است از راهی که مفسر برای رسیدن به معانی آیات برمی‌گزیند که از سه حال خارج نیست:

۱- تفسیر قرآن به قرآن

۲- تفسیر روایی

۳- تفسیر استدلالی

آنچه که مسلم است این که در هر سه روش، مفسر نیاز به نوعی اجتهاد دارد که به او کمک کند از آیات، روایات و یا براهین و استدلالات به صورت درست و منطقی استفاده کند. البته ممکن است مفسر در برخی موارد از ترکیبی از سه روش استفاده کند که در آن صورت به آن تفسیر جامع می‌گوییم. بدیهی است در هر تفسیری ولو روایی محض باز هم بکارگیری عقل و اجتهاد شرط لازم است. آیا اصولاً شخصی که فاقد عقل و یا قدرت تحلیل باشد، می‌تواند مقصود آیات را از بین آیات دیگر یا روایات استخراج نماید؟

اما در کنار روش تفسیری، اصطلاح دیگری نیز مطرح است که ما آن را «صبغه تفسیری» می‌نامیم و آن نوع پرداختن مفسر به آیات است که با توجه به تخصص و علایق او، رنگ و بوی خاصی به تفسیر می‌دهد به عنوان مثال مفسری که فیلسوف است، به طور طبیعی آیات را با پیش ادراکات فلسفی می‌نگرد و تفسیر می‌کند و لذا تفسیر او رنگ و بوی فلسفی خواهد گرفت و یا مفسری که ادیب است خواه نا خواه آیات را بیشتر به لحاظ ادبی و بلاغی بررسی می‌کند که به تفسیر او صبغه بلاغی خواهد داد. اما این بدان معنا نیست که بخواهیم این نوع نگرش به آیات را - چنان که عده‌ای پنداشته‌اند - روش تفسیری بنامیم. چراکه ممکن است تفسیری در عین حال که صبغه فلسفی دارد، از روش قرآن به قرآن استفاده کند و یا ضمن این که رنگ و بوی اخلاقی و تربیتی دارد، از روش تفسیر روایی بهره برده باشد، طبیعی است که پرداختن بیشتر مفسر به یک موضوع را نمی‌توان روش تفسیری او نامید.

۵- روش تفسیری الفرقان

همان گونه که ذکر شد روش اصلی مفسر، تفسیر قرآن به قرآن است. اگرچه روایات بسیاری را نقل می‌کند، اما تنها ملاک صحت روایات را مطابقت آن با قرآن می‌داند. مفسر حساب «سنت» را از «روایت» که بیانگر سنت است جدا می‌کند. سنت را که همان قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام است مانند قرآن حجت می‌داند و معتقد است مثل قرآن می‌تواند مفسر قرآن باشد. اما روایات واحادیث را از آن جا که در معرض آفات زیادی مثل ضعف سند، نقل به معنی و... قرار دارند، به عنوان حجت نمی‌شناسد، بلکه معتقد است حجیت روایات را باید از راه عرضه بر قرآن به دست آورد و فقط بدین وسیله است که سنت بودن آن به اثبات می‌رسد (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱). بر این اساس مفسر، روایات بسیاری را که از نظر او موافق با آیات بوده‌اند ذکر می‌کند ولو این که دارای سند ضعیفی هم باشد و از طرفی روایاتی را هم که به نظر وی با قرآن مخالفت دارد، یا مردود می‌شمارد و یا حمل بر معنایی غیر از ظاهر آن می‌کند حتی اگر دارای سند صحیحی هم باشند (صادقی، الفرقان، ج ۵، ص ۲۹۹).

بدین ترتیب ضمن این که مفسر از روایات و استدلالات عقلی فراوانی در تفسیر بهره می‌برد اما برای تمامی آنها نقش حاشیه‌ای قائل است و بر این باور است که تنها روش صحیح تفسیر همان روش قرآن به قرآن است و هر روش دیگری غیر از آن، تفسیر به رأی خواهد بود (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۱۹).

۶- برخی از مبانی تفسیری مفسر

۱-۶- محوریت قرآن:

مفسر تمامی مباحث را بر اساس محوریت قرآن دنبال می‌کند و همانگونه که قبلاً ذکر شد ملاک وی برای پذیرش هر نظریه‌ای حتی احادیث و روایات فقط مطابقت با قرآن است.

۲-۶- پرداختن به موضوع سیاق و تناسب آیات:

مفسر نسبت به سیاق و تناسب آیات عنایت زیادی ندارد و غالباً بی مقدمه وارد بحث می‌شود و از پیوستگی آیات با یکدیگر و یا ترتیب و نظم سوره‌ها سخنی به میان نمی‌آورد. مفسر ترتیب و چیدمان آیات را توقیفی می‌داند و معتقد است که ترتیب آیات و سوره‌ها وحیانی است (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۱۵۱).

۳-۶- عدم تحریف لفظی قرآن:

مفسر بر این باور است که قرآن موجود، دقیقاً همان قرآن نازل شده بر پیامبر است و هیچ گونه کاستی و افزونی در کلمات، آیات، ترتیب و حتی نقطه و اعراب آن راه نداشته است. و آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹) را بهترین گواه این حقیقت دانسته است. و احادیثی را که متضمن معنای تحریف قرآن است، کذب و از اسرائیلیات می‌داند (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۲۶). اما تحریف معنوی و تفسیر نادرست را امری ممکن دانسته که در برخی موارد به وقوع پیوسته است.

۴-۶- نسخ قرآن فقط با قرآن:

مفسر نسخ قرآن با قرآن را در برخی موارد مثل حکم نجوی می‌پذیرد اما نسخ قرآن با سنت را به هیچ وجه قبول ندارد و می‌گوید: «القرآن- في جملة واحدة- ناسخ لسواه و ليس منسوخا بسواه، قبله أو معه أو بعده». وی می‌افزاید که حکم ناسخ، باطل کننده حکم منسوخ است و از آن جا که عزت و سلطه قرآن بطلان ناپذیر است، هیچ گونه نسخی از بیرون بر آن وارد نمی‌شود (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۳۹). از آن گذشته نسخ سنت موافق با قرآن را نیز با سنتی دیگر انکار می‌کند چراکه پذیرفتن نسخ چنین سنتی به پذیرفتن نسخ قرآن خواهد انجامید (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۴۰).

۵-۶- نسبی بودن تشابه در آیات متشابه:

مفسر بر اساس روایتی از امام رضا علیه السلام که فرمودند: «المتشابه ما اشتبه علمه علی جاهله» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۲)، محکم یا متشابه بودن را امری نسبی می‌داند یعنی معتقد است

برخی آیات نسبت به بعضی افراد یا زمانها ممکن است متشابه باشند و نسبت به افراد دیگر یا زمانهای دیگر جزء محکّمات قرار گیرند (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳).

۶-۶- شأن نزول شرط و ملاک فهم آیات نیست

مفسر می گوید شأن نزول اگر چه گاه در فهم آیات کمک می کند اما به عنوان معیار و ملاک تفسیر و شرط فهم آیات، مطرح نیست و نباید حدود معانی براساس آن تعیین شود (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۵۰).

۶-۷- قرآن ظاهر و باطنی دارد

مفسر با استناد به روایتی از علی رضی الله عنه^۳، می گوید قرآن دارای چهار سطح است؛ یک سطح آن ظاهر و سه سطح دیگر جزء بطون قرآن هستند. وی «عبارات» را سطح ظاهر و سه سطح دیگر را که عبارتند از اشارات، لطائف و حقائق، باطن قرآن می داند و معتقد است حقایق قرآن - که همان تأویل آیات است -، اختصاص به اهل وحی دارد. اما هدف از تفسیر، درحقیقت کشف مفاهیم از دو سطح باقیمانده یعنی اشارات و لطائف است (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۵۱).

۶-۸- بهره گیری از اطلاق:

تا زمانی که مفسر قیدی برای مفهوم آیه یا کلمه ای نیافته باشد، تمام بار معنایی کلمه را به طور مطلق می پذیرد. مثلاً ذیل آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» (آل عمران/۹۶) می نویسد «نخستین بودن در این جا مطلق است، هم اول بودن در زمان را در برمی گیرد و هم در مکان و هم در رتبه را» (صادقی، الفرقان، ج ۵، ص ۲۵۶) و یا در آیه «إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (نبأ/۱۷) می نویسد «این جدایی، فیصله یافتن اختلافات، فاصله افتادن بین اختلاف کنندگان، جدا شدن دوستان و نزدیکان و بریدن از آرزوها و اعمال، جدا شدن حق از باطل و حق گرا از باطل گرا و بالآخره آشکار شدن هر گونه امر مبهم و ناشناخته را شامل می شود» (صادقی، الفرقان، ج ۳۰، ص ۳۲).

۶-۹- ردّ اختلاف قرائت:

مفسر موضوع اختلاف قرائت را به کلی مردود می داند و معتقد است یک قرائت بیشتر وجود ندارد و آن هم همین قرائت عموم مسلمانان معاصر است که بر آن نام قرائت متواتر می نهد. لذا در حین تفسیر از پرداختن به مباحث قرائت خودداری می نماید و بر این باور است که هر قرائتی مخالف با قرائت مرسوم خصوصاً اگر در مفهوم آیه تأثیر داشته باشد، به کلی غیر قابل قبول است (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹).

۷- سایر ویژگی‌های الفرقان

۱-۷- سبک و ادبیات نگارش :

مفسر در نگارش تفسیر به شکل گسترده‌ای از صنایع ادبی نظیر سجع و جناس و ... بهره برده است که ضمن زیبایی بخشیدن به متن تفسیر، حاکی از تسلط مفسر بر ادبیات عرب نیز می‌باشد. به عنوان نمونه به بخشی از تفسیر آیه ۵ سوره مبارکه حمد توجه فرمائید:

و بصیغة مختصرة مختصرة إنَّ في الكون إلهين اثنين معبودين: حق و باطل، فالباطلُ هو عبادة النفس و الهوى، و الحقُّ هو عبادة الله على هدى، و ليست عبادة من سوى الله إلَّا ناتجة عن عبادة الهوى (صادق، الفرقان، ج ۱، ص ۱۰۵).

۲-۷- استفاده گسترده از روایات:

اگرچه روش اصلی مفسر، تفسیر قرآن به قرآن است اما از روایات به وفور بهره برده است به طوری که کمتر صفحه‌ای یافت می‌شود که در آن به روایتی استناد نشده باشد. اما این روایات بیشتر به دو منظور آورده شده‌اند یکی به عنوان مؤید تفسیر و دیگری به منظور گسترش معنای آیه. و این موضوع، منافاتی با روش قرآن به قرآن ندارد چراکه معیار اصلی در تفسیر، خود قرآن است و روایات فقط به منظور تأیید ظاهر آیه و یا گسترش معنای آن به کار گرفته شده‌اند.

۳-۷- توجه ویژه به آیات الاحکام:

یکی از ویژگی‌های این تفسیر پرداختن مبسوط به آیات الاحکام به شکل استدلالی است که در ضمن آن، مباحث فراوانی مانند نکته‌های ادبی، جرح و تعدیل روایات و نقد آرای فقهی مطرح گردیده است و در نهایت با محور قرار دادن قرآن، نظر فقهی مفسر ارائه گردیده است. به نمونه‌هایی از نظرات فقهی مفسر در صفحات بعد اشاره خواهد شد.

۴-۷- تنوع منابع:

از آن جایی که مفسر در انتخاب روایات، تنها سازگاری آن با محتوای آیات را ملاک قرار داده لذا از استناد به هیچ منبعی خودداری نکرده است حتی اگر روایات آن منبع دارای سند معتبری نباشند. در میان این منابع از صحاح و مسانید اهل سنت گرفته تا کتب حدیثی شیعه و حتی ادعیه ائمه علیهم‌السلام دیده می‌شود.

از تفاسیر فراوانی که مفسر به آنها مراجعه کرده می‌توان به این موارد اشاره نمود:

نور الثقلین، در المنثور، قمی، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، عیاشی و البرهان که بیشتر در نقل روایت از آنها استفاده شده است. تفسیر فخر را زی، المنار، صدر المتألهین، المیزان، مجمع البیان، بیان السعاده و طنطاوی از تفاسیر دیگری است که مفسر به نقل و یا نقد نظریات آنها پرداخته است. در بین کتابهای لغت نیز لسان العرب، قاموس، مصباح، تاج العروس، مفردات راغب و النهایه ابن اثیر محل رجوع مفسر بوده‌اند اما از آن جا که مفسر به بحث لغت بیشتر به صورت آزاد و بدون استناد به منابع لغوی می‌پردازد، نقل گفته‌های لغویون در تفسیر وی کم‌تر به چشم می‌خورد. مفسر از کتب اجتماعی، تاریخی، علمی و دائرة المعارف‌هایی نیز به صورت پراکنده استفاده نموده است که گاهی برای نقل و گاهی برای نقد، مطالبی را از آنها ذکر می‌کند.

۷-۵- استفاده از کتب عهدین:

یکی دیگر از ویژگی‌های این تفسیر استفاده از کتب عهدین یعنی تورات و انجیل به منظور تأیید آیات و یا نقل تحریفات صورت گرفته در کتب پیشین است. البته ممکن است مفسرین دیگر نیز فرازهایی از کتب عهدین را نقل کرده باشند اما به نظر می‌رسد که آوردن عین متن عبری عهدین از ویژگی‌های منحصر به فرد این تفسیر است. به عنوان مثال در ذیل آیه ۴۲ سوره مبارکه بقره (ولا تلبسوا الحق بالباطل...) می‌نویسد که نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تورات (هوشع ۹: ۵-۹) موجود بوده که تحریف گردیده است (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۳۶۷):

«کی هنیه هالخو میشود میصریم تقبصم موف تقبرم «محمد» لکسفام قیموش بیراشم حوح باهالیهم (۶) بائوا یمّی هفقوداه بائوا یمّی هشلوم یدعو بیسرائل اویل هنبائی مشوکاع ایش هاروح عل رب عونحا و ربّاه مسطماه (۷)»

۷-۶- خود داری از نقل اسرائیلیات:

مفسر معتقد است در نقل داستانها آنچه را که نقل آن لازم بوده قرآن ذکر کرده است و نیازی به پرداختن بیشتر به جزئیات وجود ندارد. جمله‌ای که مفسر در این گونه موارد بکار می‌برد این است: «فلنسکت عمّا سکت الله عنه». و لذا از پرداختن به موضوعاتی مانند نام شجره ممنوعه، مکان احقاف، نامهای اشخاص و گروههای بنی اسرائیل و ... خود داری می‌کند و به همان مقداری که در قرآن آمده اکتفا می‌کند.

وی یکی از انگیزه‌های روی گردانی خویش از تفسیر روایی را وجود اسرائیلیات در احادیث می‌داند و معتقد است که چنین روایاتی حتی اگر سند صحیح نیز داشته باشند، فقط زمانی می‌توانند ملاک باشند که مورد تأیید قرآن قرار بگیرند (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱).

۷-۷- دوری از تعصب مذهبی:

با وجود این که تفسیرالفرقان، یک تفسیر شیعی است، اما مفسر در هنگام تفسیر آیات از تعصب بیش از حد مذهبی خود داری کرده است.

در انتخاب روایات و یا نقد نظرات، تبعیضی بین شیعه و سنی قائل نشده و همان گونه که از منابع شیعه استفاده کرده که از منابع اهل سنت نیز بهره برده و همان اندازه که به نقد آرای علمای سنی پرداخته متعرض نظرات علماء و فقهای شیعه نیز شده است. این معنا در نظرات فقهی مفسر کاملاً مشهود است. وی در این خصوص می گوید: «و نحن في هذا الفرقان لسنا لنفسر الآيات بالصيغة المذهبية الخاصة تحميلاً على القرآن ما لا يتحملة، إنما نستنبط من القرآن بصورة مجردة ما يعنيه، وافق مذهبنا أم خالفه في أي حقل من حقول المعرفة القرآنية» (صادقی، الفرقان، ج ۹، ص ۴۴)

۸- نمونه هایی از تفسیر

۸-۱- صبغه فقهی در تفسیر

۸-۱-۱- نجاست مسکرات

ذیل آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)، مفسر رأی به پاکی مسکرات داده (صادقی، الفرقان، ج ۱، ص ۲۰۸ تا ۲۱۲) و معتقد است که لغت «رجس»، در همه جای قرآن به معنای نجاست جسمانی نیامده مثلاً در مورد منافقان که قطعاً از نظر بدنی پاکند آمده: «إِنَّهُمْ رِجْسٌ» (توبه/۹۵). یا در جای دیگر آمده: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج/۳۰) در صورتی که بتها از لحاظ جسمی نجس نیستند. و آیه معروف تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)، که اِذْهَابِ رِجْسِ رَا منحصر در اهل البيت کرده، آیا به معنی نجس بودن بقیه افراد است؟

مفسر، معتقد است که «رجس» در اینجا به معنای پلیدی عقیدتی، عملی و اخلاقی است و لذا آن را «رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» نامیده است. چون پلیدی های رفتاری از شیطان است نه نجاسات جسمی و گرنه بایستی حضرات معصومین عليهم السلام را نیز در هنگام رسیدن نجاستی به آنان، نعوذ بالله، همنشین شیطان بدانیم.

از کلمه «فاجتنبوه» نیز برداشت می شود که خوردن، خوراندن و هر گونه فعالیت مثبتی درباره شراب (و سه مورد دیگر مذکور در آیه) حرام است. ولی هیچ تماس جسمانی با هیچ نجسی حرام نیست. آیا دست زدن به شراب برای دور ریختنش حرام است؟

روایات هم درباره طهارت و نجاست جسمانی شراب دو گونه است:

(۱) موافق قرآن است.^۴

(۲) در ظاهر مخالف با قرآن است که بر پلیدی هایی غیر از پلیدی جسمانی حمل می شود.

بعضی از علمای بزرگ نیز از هر دو مذهب شیعه و سنی از متقدمان و متأخران آن را پاک می دانند.^۵

۸-۱-۲- خمس

ذیل آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ...)، ضمن یک بحث فقهی مفصل و با استناد به آیات، روایات و استدلالات عقلی، مفسر محترم احکامی را استنباط کرده که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱- از آیات « فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا » (أنفال/۶۹) و « فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ » (نساء/۹۴)، و عبارت « مَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٍ » در خطبه ۸۲ نهج البلاغه، درمی یابیم که غنیمت، عمومیت داشته و شامل تمامی درآمدهای حلال است چه در جنگ باشد یا غیر آن، چه با زحمت بدست آید یا بدون آن، چه از راه کسب باشد یا غیر آن و چه با علم باشد یا بدون آن و اختصاص به غنیمت جنگی ندارد بلکه غنیمت جنگی یکی از مصادیق آن است (صادقی، الفرقان، ج ۱۲، ص ۲۱۴ و ۲۱۵).

۲- از آن جایی که غنیمت همان خالص فائده است پس طبیعتاً به مازاد مؤونه اطلاق می گردد و اقوی این است که خمس نیز مانند زکات بر اصل درآمد تعلق گیرد (با رعایت مؤونه) یعنی در پایان سال هر چقدر که مازاد بر مؤونه بود تا سقف یک پنجم کل درآمد آن سال، باید به عنوان خمس پرداخت شود. البته برخی از مخارج زندگی ممکن است چند ساله و یا عمری باشد، مثلاً مخارج حج یا تجهیزیه عروس یا خرید خانه و مانندش که ممکن است در طول چند سال جمع شود. لذا این مخارج جزو مؤونه بوده و خمس ندارد. خمس، تمامی درآمدهای حلال را در بر می گیرد، به ویژه آنچه آسان تر و یا مجانی بدست شما رسیده، مانند تمامی هدیه ها، مهریه ها و ارثها، که صدق «ما غنتم» در اینها واضح تر از سایر درآمدهاست.

۳- حرف لام در «فَأَنَّ لِلَّهِ» به معنای ملکیت عَرْضِي نیست چراکه خداوند، مالک ذاتی همه اشیاء است بلکه به معنای مصرف اموال در امور خدایی است همان گونه که در «لِلرَّسُولِ» به معنای مصرف اموال در امور رسالتی و در «لِذِي الْقُرْبَى» به معنای مصرف اموال در امور مربوط به خلافت معصومین است. عبارت «الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» هم اعم از سادات و غیر آنهاست و حذف حرف لام در آنها به معنای این است که اموال تنها به آنها اختصاص ندارد چراکه ممکن است در غیر راه خدا مصرف کنند که در آن صورت نباید به آنها پردازند (صادقی، الفرقان، ج ۱۲، ص ۲۲۵).

۴- بر اساس این آیه، موارد مصرف خمس شش بخش است. سه بخش نخست «لِللَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» است که باید به مصرف سه گانه ی توحید و رسالت و ولایت معصومان عليهم السلام برسد که مجموعاً در راه تبلیغ شایسته اسلام بر مبنای قرآن و سنت مصرف می شود و سه بخش دوم برای یتیمان، مسکینان و ابن السبیل که در راه خدا نیازمند شده اند (نه راه گناه)، مصرف می شود. پس سه بخش اول برای نیازهای معنوی و سه بخش دوم برای نیازهای مادی است. و سهم هر کدام نیز بر اساس نیاز معین خواهد شد نه این که به دو نیمه مساوی تقسیم گردد (صادقی، الفرقان، ج ۱۲، ص ۲۲۴).

۵- نیمه دوم خمس ، ویژه سادات نیست.^۷ چگونه است که خمس با این که حساب و نصابش بیشتر از زکات است، به عده قلیلی از سادات اختصاص دارد و زکات که حساب و نصابش کمتر از خمس است، به بقیه که تعدادشان خیلی بیشتر از سادات است اختصاص دارد؟ از این گذشته سیادت هم اگر موضوعیتی داشته باشد مختص در ارتباط به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق «پدر» نیست و گرنه امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام سید نخواهند بود. چون سید و آقای اصلی شخص پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، تمامی فرزندان آن حضرت که کلاً از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام می باشند به این معنا سیدند. بنی امیه و بنی عباس هم چون معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام از راه دختر به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منسوب بوده‌اند، آنها را به عنوان ذریه ایشان نمی پذیرفتند. آن بزرگواران هم به آیاتی استدلال می کرده‌اند از جمله این که قرآن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را از فرزندان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام دانسته که تنها از طریق مادر با او ارتباط داشته است و یا آیه مباحله که حسنین عَلَيْهِمَا السَّلَام را از فرزندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوانده است (صادقی، الفرقان، ج ۱۲، ص ۲۳۶). از اینها گذشته ارتباط فرزند با مادر چه پیش از ولادت و چه پس از آن ، بیشتر از پدر است. و روی این اصل سیادت در ارتباط با مادر بیشتر از پدر است و یا لااقل کمتر نیست.

۸-۲- صبغه کلامی در تفسیر

در تفسیر آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) ، مفسر محترم ولایت را به سه بخش تقسیم نموده اول ولایت الهی است که ولایت مطلق تکوینی و تشریحی است و دوم ولایت رسول است که ولایت مطلق تشریحی است در حدودی که آیات الهی معین نموده از قبیل «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (أحزاب/۶) و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» (نساء/۵۹) و آیات مشابه دیگر. پیامبر دارای ولایت تکوینی و تشریحی از نوع الهی آن نمی باشد. و سوم ولایت مؤمنین که خود به دو گونه است یکی ولایت عام مؤمنین بر یکدیگر است «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/۷۱) و دیگری ولایت خاصی است که اختصاص به جانشینان معصوم بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد که بر حسب احادیث متواتر علی عَلَيْهِ السَّلَام و اولاد معصوم هستند.^۸ بر اساس آیه ولایت ، این نوع ولایت، نه تنها به کل مؤمنین، بلکه به تمامی زکات دهندگان در حال رکوع نیز اختصاص ندارد بلکه صبغه عامی است که به اشخاص معینی دلالت دارد که همان ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند. دلیل آوردن صبغه عام هم این است که مقصود آیه ائمه دوازده گانه بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که علی عَلَيْهِ السَّلَام اولین آنها است. از عمر بن الخطاب نقل

است که: «وَاللّٰهُ لَقَدْ تَصَدَّقَتْ بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا وَ أَنَا رَاكِعٌ لِيُنزَلَ فِيَّ مَا نَزَلَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا نَزَلَ» (شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۲۴).

داخلین در این ولایت‌های سه گانه - که در اصل یک ولایت است - همان حزب الله اند که همواره غالب خواهند بود «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵۶) مفسر در اینجا غیر از استدلال‌های قرآنی و براهین عقلی به احادیث فراوانی از شیعه و سنی که در این خصوص رسیده استناد می‌نماید.

۸-۳- صیغه علمی در تفسیر

ذیل آیه ۳۰ سوره مبارکه انبیاء (أ و لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا...)، مفسر محترم نظریه جدا شدن زمین از خورشید را رد می‌کند. وی معتقد است که خلقت زمین قبل از خورشید بوده و به آیات ۹، ۱۱ و ۱۲ از سوره مبارکه فصلت استدلال می‌کند:

«خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ...» و «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ...» و «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ... وَ زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ...»

وی می‌گوید خورشید جزو همان مصابیح آسمان دنیا است که پس از خلق زمین آفریده شده‌اند. مفسر بر این باور است که منظور از رتق در اینجا ماده اولیه‌ای است که آسمانها و زمین از آن آفریده شده‌اند و آن ماده آب است «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود/۷) و سپس فتق، در مراحل سه گانه‌ای رخ داده که به شرح زیر است:

۱- تبدیل آب به گازهای آسمانی و زمین:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِالْأَرْضِ انثَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا

طَائِعِينَ» (فصلت/۱۱)

۲- خلقت هفت آسمان از گاز و هفت زمین از زمین اولیه:

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ

حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت/۱۲)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق/۱۲)

۳- رویدن نباتات در زمین و بارش باران از آسمان:

«أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا. ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا. فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا» (عبس/۲۵ تا ۲۷)

«وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ. وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (طارق/۱۱ و ۱۲)

۸-۴- صبغه اجتماعی در تفسیر

ذیل آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران می گوید (صادقی، الفرقان، ج ۵، ص ۲۹۵):
اعتصام همگانی به «حبل الله»، متمسکین را به لحاظ فطری، عقلی، فکری، علمی، عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و حکومتی مصون می نماید و این مصونیت‌های فردی و اجتماعی دهگانه ضمانتی است برای کسانی که به قدر توانشان به ریسمان الهی چنگ می زنند.
این اعتصام دارای چهار رکن اصلی است:

۱- معتصم

۲- معتصم به

۳- معتصم عنه

۴- معتصم لأجله

معتصم همان مؤمنین اند که بر اساس درجه ایمان و تقوای فردی و اجتماعیشان تقسیم بندی می شوند.

معتصم به همان حبل الله است که عبارت است از وحی اصیل الهی^۹.

معتصم عنه عبارت است از کلیه لغزشگاه‌ها در زندگی فردی و اجتماعی.

و معتصم لأجله عبارت است از دستیابی کامل به خشنودی الهی در شناخت و اطاعت و بندگی.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ابی جمهور (قرن ۱۰)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ، چاپ اول، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق
- ۳- امین محمد رضا (معاصر)، مقاله اصول و مبانی تفسیر الفرقان، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۸ و ۷، پائیز و زمستان ۱۳۷۵
- ۴- ایازی سید محمد علی (معاصر)، سیر تطور تفاسیر شیعه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۵ ش
- ۵- سیوطی جلال الدین (قرن ۱۰)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق
- ۶- صدوق ابن بابویه (قرن ۴)، الأمالی، چاپ پنجم، بیروت، علمی، ۱۴۰۰ق
- ۷- طوسی محمد بن حسن (قرن ۵)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- ۸- عروسی حویزی عبد علی بن جمعه (قرن ۱۱)، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
- ۹- فیض کاشانی ملا محسن (قرن ۱۱)، الوافی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق
- ۱۰- صادقی تهرانی محمد (معاصر)، الفرقان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش
- ۱۱- کلینی محمد بن یعقوب (قرن ۳ و ۴)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- ۱۲- مجلسی محمد باقر (قرن ۱۱)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- ۱۳- محمد هادی معرفت (معاصر)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، چاپ اول، مشهد، انتشارات علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۷ ش
- ۱۴- پایگاه مرکز نشر اندیشه و آثار آیت الله صادقی تهرانی <http://www.forghan.org>

پی نوشت‌ها:

- ۱ - جناب آقای محمدحسین اسلامی تبار مشغول به ترجمه این تفسیر بوده و تاکنون موفق به ترجمه ۱۸ جلد از آن شده‌اند.
- ۲ - هر آنچه درباره مفسر، فعالیتها و تألیفات ایشان ذکر شده، برگرفته از زندگی نامه مختصر ایشان است که در خرداد ماه ۱۳۷۳ به قلم خودشان به رشته تحریر درآمده است. علاقه‌مندان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به سایت «<http://www.forghan.org>» مراجعه نمایند.
- ۳ - وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ، ابن ابی جمهور، عوالم اللطائف، ج ۴، ص ۱۰۵
- ۴ - از جمله روایات دال بر طهارت مسکرات، این روایت صحیح از ابن ابی ساره است: قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن أصاب ثوبي من الخمر أصلي فيه قبل أن أغسله؟ قال: «لا بأس إن الثوب لا يُسكّر»، شيخ طوسي، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۸۰
- ۵ - از متقدمین شیخ صدوق و پدرش و جعفری و عمانی؛ و جماعتی از متأخرین مثل محقق خراسانی و مقدس اردبیلی و فاضل خراسانی؛ و از معاصرین حضرت آیت الله خوئی، رأی به طهارت مسکرات داده‌اند.
- ۶ - این بدان معناست که مثلا اگر شخصی ده میلیون تومان درآمد سالش باشد و تا پایان سال، هفت میلیون آن را مصرف کند، دو میلیون از سه میلیون باقیمانده خمس است نه ششصد هزار تومان آن (یعنی یک پنجم از کل درآمد نه یک پنجم از باقیمانده) و اگر تمام ده میلیون را خرج کرد، خمس به او تعلق نمی‌گیرد و اگر مخارجش بیشتر از ده میلیون بود باید به او خمس پردازند ولو این که سید هم نباشد (صادقی، الفرقان، ج ۱۲، ص ۲۱۶).
- ۷ - عن أبي حمزة عن الباقر عليه السلام أن الله جعل لنا أهل البيت سهاما ثلاثة دون سهام اليتامى و المساكين و ابن السبيل فإنما لغيرهم؛ فيض كاشاني، وافي، ج ۱۰، ص ۳۴۴
- ۸ - اخرج الخطيب في المنفق عن ابن عباس قال: تصدق علي عليه السلام بخاتمته و هو راع فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم للسانك هذا الخاتم؟ قال: ذاك الراعي فأنزل الله «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»؛ سيوطي، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۳
- عن أبي عبد الله عليه السلام في هذه الآية قال: إنما يعني أولى بكم و أحق بكم و بأموركم من أنفسكم و أموالكم الله و رسوله و الذين آمنوا يعني عليا و أولاده الأئمة عليهم السلام إلى يوم القيامة؛ كليني، كافي، ج ۱، ص ۲۸۸
- ۹ - وی از معصومین علیهم السلام به «حبل ثانی» تعبیر نموده و معتقد است جمله «حسننا کتاب الله» عبارت حقی است که از آن اراده باطل شده است. حق است چون خداوند متعال می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ» و باطل است چراکه از آن اراده جدایی سنت از کتاب خدا شده است در حالی که کتاب خدا ما را به تبعیت از رسول فرمان داده است. پس کسانی که قرآن را گرفته و سنت را رها کرده‌اند و کسانی که سنت را گرفته و قرآن را رها کرده‌اند در حقیقت مصداق آیه «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» هستند. با این تفاوت که تارک قرآن گمراه‌تر است چراکه سنت جز با قرآن شناخته نمی‌شود همچنانکه تأویل آیات را جز با سنت نمی‌توان دریافت. در حدیثی متواتر از رسول اعظم ﷺ آمده است: «ان حبل الله هما الثقلان، أحدهما أطول، اكبر، أفضل، أول، أعظم، و هو كتاب الله و الآخر الأصغر هم عترة رسول الله ﷺ». (صادقی، الفرقان، ج ۵، ص ۲۹۹ و ۳۰۷)